

نقش و جایگاه سیاسی زن در سیاستنامه خواجه نظام الملک طوسی: تقابل دیدگاه تحریم و تجویز مشارکت سیاسی زنان در عصر سلجوقی

دکتر محمدعلی توانا*

محمد کامکاری**

سیدمحمدجواد مصطفوی منتظری***

چکیده

سیاستنامه خواجه نظام الملک یکی از متون کلاسیک اندیشه سیاسی ایرانی است. نوع دیدگاه آن به مسائل مختلف بر بخشی مهمی از تاریخ اندیشه ایران تأثیر گذارده است. یکی از مسائل مطرح در سیاستنامه، نقش و جایگاه زنان است. سیاستنامه چه دیدگاهی درباره نقش و جایگاه سیاسی زنان ارائه می‌کند؟ منابع خواجه نظام در تأیید دیدگاه خود چیست؟ آیا این دیدگاه در عصر سلجوقی رقیبی نیز داشته است؟ مقاله حاضر نشان می‌دهد خواجه نظام الملک دیدگاه تحریم مشارکت سیاسی زنان را در سیاستنامه طرح نمود که براساس آن زنان نه تنها در موقعیت فروتر نسبت به مردان قرار دارند بلکه، محل امر سیاسی نیز هستند. روایت‌های تاریخی و مذهبی (فقه شافعی) مهم‌ترین منابعی هستند که خواجه نظام برای تأیید دیدگاه خود از آنها بهره می‌برد. دیدگاه خواجه نظام در تقابل با دیدگاه تجویز مشارکت سیاسی زنان قرار داشت که از سوی سنت‌های قبیله‌ای ترکان و کنشگرانی همچون ترکان خاتون (همسر ملکشاه) و تاج الملک، رقیب خواجه نظام الملک در وزارت، دنبال می‌شد. در حالی که دیدگاه تحریم، ویژگی‌های ذاتی همچون ضعف، بی‌عقلی، فتنه‌گری و فریب‌کاری را به زنان نسبت می‌داد، دیدگاه تجویز با پذیرش امر واقع سیاسی و اجتماعی، توانمندی زنان طبقه حاکمه را می‌پذیرفت و مداخله چنین زنانی در امر سیاست را مجاز می‌دانست. واژگان کلیدی: سیاستنامه، خواجه نظام الملک، عصر سلجوقی، جایگاه سیاسی زنان، تحریم، تجویز.

مقدمه و بیان مسئله

شاید بتوان یکی از مهم‌ترین دلایل اهمیت تاریخ میانه ایران را ترکیب آیین ایرانی و اسلامی دانست. به این معنا که متفکران و سیاستمداران می‌کوشیدند نظم سیاسی-اجتماعی را بنیان گذارند که با دو هویت، فرهنگ؛ دین و آیین حکمرانی را با هم سازگار نمایند. بنابراین جامعه ایران در عصر میانه همچنان در حال گذار از نظم پیشا اسلامی به سوی نظم پسا اسلامی بود و این دوران با منازعه و مقابله دیدگاه‌ها از یک سو و جنگ‌ها، و تهاجمات از سوی دیگر همراه بود. در یکی از برهه‌های این دوران گذار فرهنگ قومیت ترکی نیز به دو آمیزه پیشین افزوده شد و گاه با عنصری از هر کدام از دو آیین ایرانی و اسلامی هم‌افزایی یافت و گاه در تقابل با آنها منازعه آفرید.

شاید بتوان موضوع زنان و نقش و جایگاه آنان در سیاست را یکی از مباحثی دانست که در این مواجهه سه‌گانه چالش برانگیز شد. به نظر می‌رسید آیین قبیله‌ای ترکان در باب مداخله زنان طبقه حاکمه در امر سیاست سهل‌گیرتر از دو آیین دیگر بود. در چنین بستری سیاستنامه - به‌عنوان آیین شهریاری - توسط خواجه نظام الملک به نگارش درآمد. به تعبیر دقیق‌تر سیاستنامه خواجه نظام الملک طوسی، توسط وزیر ایرانی سلطان ترک تبار سلجوقی و در دوران حاکمیت خلافت عباسی، به نگارش درآمد؛ چه اینکه خواجه نظام از یک سو ایرانی بود و به صورت خاص خواهان احیای منصب وزارت (به‌عنوان یکی از ارکان حکمرانی ایران‌شهری)، از سوی دیگر تحت تأثیر اقتدار نظامی و سیاسی سلاجقه قرار داشت و از سوی دیگر دل در گرو مذهب اهل تسنن و نماینده رسمی آن، یعنی خلافت عباسی. در چنین موقعیتی شیوه نگرش خواجه نظام به مسئله زنان و مشارکت سیاسی آنان چه بود؟ در عین حال مقاله حاضر می‌کوشد، این پرسش را در بستر واقعیت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی عصر نظام الملک مورد بازخوانی قرار دهد، از این رو دو پرسش فرعی نیز بدین مضمون طرح می‌کند: منابع خواجه نظام برای تدوین دیدگاه خود درباره زنان چیست؟ آیا دیدگاه خواجه نظام درباره زنان رقیبی نیز داشته است یا خیر؟

پیشینه تحقیق

تاکنون (۱۳۹۸) درباره سیاستنامه خواجه نظام چند اثر به نگارش درآمده است، از جمله: فاطمه پیرا (۱۳۷۸) در مقاله «جنسیت و قدرت در سیاست خواجه نظام ملک»، مسئله جنسیت را در قالب نظام فرهنگی حاکم بر عصر سلاجقه بررسی می‌کند. در این پژوهش تاریخی نسبت جنسیت و قدرت در سیاستنامه خواجه نظام براساس الگو نظری میشل فوکو^۱ (قدرت و سلطه) تجزیه و

1. Michel Foucault

تحلیل می‌شود. یافته‌های این مقاله نشان می‌دهد اندیشه‌های خواجه نظام ملک درباره زنان بیشتر متأثر از سنن کهن ایران شهری است تا روح قوانین اسلامی است. این مقاله بستر مناسبی برای فهم موضوع نقش سیاسی و اجتماعی زنان از دیدگاه خواجه نظام را فراهم می‌سازد. ضمن اینکه چهارچوب تحلیلی آنان متفاوت است و انتظار می‌رود پرسش‌های جدید براساس چهارچوب نظری تحلیل دیدگاه انتقادی فرکلاف^۱، یافته‌های جدید در ارتباط با رابطه متن سیاستنامه با پرکتیس^۲ گفتمانی و اجتماعی آن به بار بیاورد.

حمیده دانشجو و همکاران (۱۳۹۷) در مقاله «نقش زنان دربار سیاست مذهبی دوران سلجوقی، خوارزمشاهی و ایلخانی» با استفاده از روش پژوهشی توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر مستندات تاریخی به بررسی پیوند زنان خاندان حاکم با عرصه دین و سیاست مذهبی در عصر حکومت‌های ترک (سلجوقی و خوارزمشاهی و ایلخانی) را بررسی می‌کند. این مقاله نقش زنان در تعیین سیاست مذهبی و ترویج مذهبی خاص و ارتباط با رهبران معنوی جامعه نشان داده می‌شود. این مقاله می‌تواند بسترسیاسی برای فهم مفهوم مشارکت سیاسی زنان را در دوران حکومت سلجوقی را فراهم آورد. با این وجود میان پژوهش یاد شده با مقاله پیش رو دو تفاوت وجود دارد: منظر آنها متفاوت است (یکی تاریخی و دیگری اندیشه‌شناسی است)؛ دوم: مقاله پیش رو تقابل دو نوع دیدگاه نسبت به زنان را بررسی می‌کند.

زهره ربانی و منیژه قدرتی وایقان (۱۳۹۷) در مقاله «مروری بر فعالیت فرهنگی زنان در آناتولی عصر سلجوقی با تأکید بر طریقت‌های مولویه، اوحدیه و بکتاشیه» با رویکرد توصیفی به تبیین و مقایسه فعالیت‌های فرهنگی بانوان در دوران سلجوقی می‌پردازد، یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد زنان سلجوقی از سه طریقت مولویه، اوحدیه و بکتاشیه به‌رغم تفاوت‌های موجود در وضعیت اجتماعی و میزان بهره‌مندی از منابع قدرت و ثروت و همچنین تفاوت در میزان پایبندی و رعایت احکام شرعی به فعالیت‌های مختلفی مانند: برپایی مجالس دینی و آیین‌های صوفیانه، ساخت مسجد، مدارس و... می‌پرداختند و با حضور فعال و تأثیرگذار خود در رشد و رونق تصوف در آناتولی دوره سلجوقی نقش بسزایی بر عهده داشتند. به نظر می‌رسد مقاله مذکور دارای اشتراکات بسیاری با مقاله پیش رو باشد، اما منظر متفاوت آن (عرفان) و دامنه موضوع مورد مطالعه آن که محدود به فعالیت فرهنگی زنان شده است، سبب تفاوت آنها از هم می‌شود.

طاهره رحیم پور ازغندی و فریبا علاسوند (۱۳۹۶)، در مقاله «مشارکت سیاسی خاتون‌ها در دوره سلجوقیان ایران» با استفاده از منابع تاریخی درصدد پاسخ پرسش است که خاتون‌های

1. Norman Fairclough

۲. عمل گفتمانی (Practice).

سلجوقی چگونه و در چه حوزه‌هایی بر بدنه سیاسی دولت تأثیرگذار بودند؟ نگارندگان بر این باورند که از طریق مشاوره با سلاطین، ازدواج‌های سیاسی و... بر تمامی نهادهای دولتی اشراف و از این طریق در ساختار دیوانی، تحولات سیاسی و نظامی نقش داشتند، مشابهت مقاله پیش رو با مقاله مذکور هم جزئی است و تا حدودی مشارکت سیاسی زنان سلجوقی مشابهت دارد؛ اما از لحاظ منظر، موضوع و دامنه اندیشمند (خواجه نظام) با مقاله پیش رو متفاوت است.

معرفی خواجه نظام ملک و سیاستنامه او

ابوعلی حسن ملقب به نظام الملک، مؤلف سیاستنامه، در سال ۴۰۸ هجری در طوس به دنیا آمد. او در زمان آلب ارسلان و ملکشاه، ۳۰ سال منصب وزارت یافت. ملکشاه در اواخر سلطنتش از چند تن از وزیران خواست که در باب بهترین شیوه کشورداری و تدبیر امور دینی و دنیوی کتابی تألیف کنند، تا آن را دستور خود سازد. همه نوشتند و از آن میان شاه، نوشته خواجه نظام ملک را پسندید و به نشر آن توصیه کرد. از نظر ساختار شکلی سیاستنامه ابتدا دارای ۳۹ فصل بود که سلطنت و وزارت دو موضوعات اصلی آن بود، سپس ۱۱ فصل بدان افزوده شد که پنج فصل آن به مسائل تاریخی بددینان و بقیه فصول به مباحث مختلف ساختار دولت اختصاص داشت (قادری، ۱۳۹۰، ص ۱۲۵). در این کتاب افزون بر مسائل سیاسی، نکات اخلاقی و تاریخی فراوان یافت شود. خواجه نظام الملک طوسی به‌مثابه اندرزنانه‌نویس دلبستگی خاصی به آیین حکومت در ایران قدیم داشت و با تکیه بر آموزه‌های حکمی باستان به دنبال الگویی برای عرضه به شهریاران زمانه بود و هدف آن «تجدید ساختار کهن فرمانروایی ایران شهری در دوره اسلامی و چیرگی غلامان ترک بود» (طباطبایی، ۱۳۷۵، ص ۱۰)، وی به کمک پسرانش و دانش آموختگان مدارس نظامیه این امپراطوری بزرگ را اداره می‌کرد. نهضتی که نظام-الملک با ساختن نظامیه‌های متعدد به وجود آورد، به زودی و با سرعتی شگفت آور در سراسر شهرهای ایران و بسیاری دیگر از شهرهای کشورهای اسلامی دنبال شد، به طوری که در سده‌های پنجم و ششم هیچ شهری نبود که در آن مدارس متعددی وجود نداشت؛ چه کوچک و چه بزرگ. امرا و حاکمان نیز به پیروی از خواجه یا برای نشان دادن علاقه خود به علم به احداث مراکز تعلیم و شهرهای خود همت گماشتند. خواجه، نظامیه نیشابور را برای امام الحرمین ابوالمعالی عبدالملک عبدالله الجوینی ساخت. امام الحرمین به مدت بیست سال در این مدرسه به تدریس اشتغال داشت و شاگردانی همچون امام محمد غزالی تربیت کرد. خواجه نظام الملک در سی سال وزارت در زیر دست آلب ارسلان و ملکشاه در اداره امور و فتح بلاد و سرکوبی مخالفان این دو پادشاه چنان کفایت به خرج داد که دولتی وسیع از

حلب گرفته تا کاشمر را تحت امر ایشان در آورد و نام و نشان آن دو سلطان را در شرق و غرب عالم معلوم آن زمان جاری کرد تا آنجا که باید قسمت عمده شهرت و پیشرفتی را که در کارها نصیب آلب ارسلان و ملکشاه شده، از برکت خردهمندی و کاردانی خواجه دانست. خواجه نظام الملک در پایان دوره حکومت ملکشاه قربانی توطئه‌ای شد که رقبایش آن را به وجود آوردند. آنها توطئه کرده و نظر ملکشاه را نسبت به وزیرش تغییر دادند. ترکان خاتون همسر ملکشاه در رأس این توطئه‌گران قرار داشت. ملکشاه از آن ترس داشت که نظام الملک را از وزارت خلع کند. در این هنگام ملکشاه به بغداد سفر کرد. خواجه نیز به دنبال او رفت و در راه به دست یکی از فداییان اسماعیلی کشته می‌شود.

دیدگاه سیاستنامه درباره نقش سیاسی زنان: تحریم

مهم‌ترین فصل سیاستنامه در رابطه با جایگاه زنان، فصل چهل و دوم است که عنوان آن «اهل ستر و سرای حرم و حد و زیر دستان و مراتب سرای لشکر» است (نظام الملک، ۱۳۴۷، ص ۲۴۱). خواجه در توضیح عنوان این فصل می‌نویسد: «سخن اهل ستر همچون ایشان عورت است چنان‌که ایشان بر ملا نشاید نمودن سخن ایشان هم نشاید گفتن بر ملا» (نظام الملک، ۱۳۴۷، ص ۲۵۹). واژه اهل ستر به معنایی اهل پوشش، حجاب و پرده است که خواجه عناوینی مانند: اهل ستر، زیردستان و سرای حرم درباره زنان به کار می‌برد و این عنوان از لحاظ مشخصات ظاهری و صفت منفی چنان لحاظ گردید است که تأثیر بسیار در جلب خواننده می‌گذارد. همچنین خواجه القابی برای زنان مانند: اهل ستر و زیردست، بی‌عقل، فتنه و فساد در نظر می‌گیرد و می‌نویسد: «نباید که زیردستان پادشاه زبردست گردند که از آن خلال‌های بزرگ تولد کند و پادشاه بی‌خرد و بی‌شکوه شود، خاصه زنان که اهل سترند و کامل عقل نباشد» (نظام الملک، ۱۳۴۷، ص ۲۴۲)، همچنین وی معتقد است: «به همه روزگار هر آن و حتی که زن بر پادشاه مسلط شده است جز رسوایی، شر، فتنه و فساد حاصل نیامده است» (نظام الملک، ۱۳۴۷، ص ۲۴۳).

متن سیاستنامه تا حدود زیادی جنبه نصیحت و هشدار به مخاطب دارد و در قالب جملات بلند و با بهره از آرایه‌های ادبی مانند: تشبیه کردن، کنایه و... بیان شده است به‌طور مثال خواجه نظام یادآوری می‌کند: «همیشه پادشاهان و مردان قوی رأی به طریقی سپرده‌اند و چنان زندگانی کرده که زنان و صفات ایشان را از دل ایشان هنر نبوده است و از بند و هوا و فرمان ایشان آزاد زیسته‌اند و مسخره ایشان نشده‌اند» (نظام الملک، ۱۳۴۷، ص ۲۴۵)، خواجه نظام از علاقه ملکشاه سلجوقی نسبت به ترکان خاتون خبر داشت، از این‌رو از عبارت کنایه‌آمیز مردان قوی‌دل (مردان مقتدر) استفاده می‌کند. همچنین خواجه نظام در فصل هجدهم سیاستنامه در مورد (مشاورت کردن پادشاه

با زیرکان و پیران در کارها) توضیح می‌دهد: «همچنین یکی باشد که بسیار سفرها کرده باشد و جهان بسیار دیده و سرد و گرم چشیده در میان کارها بوده، با آن کس برابر نتوان کرد که هرگز سفر نکرده باشد و ولایت‌ها ندیده و از این معنی گفته‌اند که تدبیر با دانایان و پیران و جهان‌دیدگان باید کرد» (خواجه نظام، ۱۳۸۵، ص ۱۳۸)، بدین معنا براساس تیترا فصل هجدهم سیاستنامه (مشاورت کردن پادشاه با زیرکان و پیران در کارها)، پادشاه را از مشورت کردن زنان دربار برحذر می‌کند، جمله بالا از لحاظ ساختار کلمه‌ای و دستوری به صورت خبری است و لحن کلام خواجه به شکل نوعی تمسخرآمیز است، چه اینکه چون زنان از اجتماع و سفر کردن به دور هستند نمی‌توانند به شاه مشورت بدهند؛ اما این نگاه مؤید مردسالارانه است که زنان در جامعه حضور نداشته باشند. در فصل چهلم سیاستنامه (سیرالملوک) خواجه ضمن بیان ضرورت همراهی پادشاهی و وزارت یادآوری می‌کند:

«عادت پادشاهان بیدار چنان بوده است که پیران و جهان‌دیدگان را حرمت داشته‌اند و کاردانان و رزم‌آزمودگان را نگاه داشته و هر یکی را محلی و مرتبتی نهاده و باز خصمی و کارزایی پیش آمد است همه تدبیر با رزم‌دیدگان و کاردانان کرده‌اند تا آن کار بر مراد آمده است و اگر پیکاری پیش آمدی، کسی را بدان پیکار فرستادی که بسیار جنگ‌ها کرده بودی و مصاف‌ها شکسته و قلعه‌ها گرفتند و نام او را در جهان گسترده و با این همه با او پیران جهان دیده و کارکرده بفرستندی تا خطایی نیفتادی و وقت باشد که مهمی پیش آید و کار ناکردگان و کودکان و زنان را نامزد می‌کنند و خطاها می‌افتد و در این معنی اگر احتیاط فرمایند مگر صواب‌تر باشد و بی‌خطرتر» (خواجه نظام، ۱۳۸۵، ص ۲۰۹).

این عبارات بر تجربه سیاسی و قدرت نظامی که ویژگی‌های مردان آن دوره شمرده می‌شد تأکید دارد و زنان را به دلیل فقدان این ویژگی‌ها، هم‌ردیف با عوام و کودکان می‌داند. همچنین خواجه به شاه گوشزد می‌کند که تنها چهار گروه برای بقای پادشاهی و مشورت کردن مفیدند: «اکنون هر نااهلی و مجهولی و بی‌فضلی را دین و دولت و ملک در لقب آورده‌اند و پیش از این گفته آمده که دین و اسلام در لقب چهار گروه را رواست: یکی: پادشاه و دوم: وزیر و سوم: عالم و چهارم: امیری که پیوستند به غزا مشغول باشد و نصرت اسلام کند و بیرون از این هر که دین و اسلام در لقب خویش آرد، او را مالش دهند تا دیگران عبرت گیرند» (خواجه نظام، ۱۳۸۵، ص ۲۱۹). در این قسمت نیز براساس تجربه تاریخی، زنان بیرون از دایره این چهار گروه قرار می‌گیرند.

خواجه در فصل پنجم سیاستنامه در مورد (اندر مقطعان و بر رسیدن از احوال تا با رعایا چون می‌روند) می‌گوید: «مقطعانی که اقطاع دارند باید که بدانند که ایشان را بر رعایا جز آن نیست که مال حق که بدیشان حواله کرده‌اند از ایشان بستانند بر وجهی نیکو و چون آن بستند نه آن رعایا به

تن و مال و زن و فرزند و ضیاع و اسباب از ایشان ایمن باشند و مقطعان را بر ایشان سبیلی نبود» (نظام الملک، ۱۳۴۷، ص ۴۳)، در این مطلب خواجه نظام در مورد عدالت و گرفتن حق از ظالم صحبت می‌کند و براساس منظر مردانه خواجه، زنان را هم مشابه اشیا می‌داند.

در کل از فحوای عبارات پیش‌گفته می‌توان مهم‌ترین عناصر دیدگاه سیاستنامه درباره زنان را چنین استنباط نمود: ۱. زنان نه تنها ذاتاً فروتر از مردان‌اند بلکه برهم زنده نظم عقلایی مردانه نیز هستند. البته در این تعریف ذات‌گرایانه از زن و نقش آن دو نکته به چشم می‌خورد: نخست تقابل دوگانه ویژگی‌های مردانه و زنانه؛ و دیگری مرکزیت ویژگی‌های مردانه است. مهم‌ترین تقابل‌های دوگانه مردانه-زنانه در سیاستنامه را می‌توان چنین برشمرد: زبردست-زیردست؛ ذی‌عقل-بی‌عقل، قدرتمند-ضعیف، کامل-ناقص، سالم-فاسدکننده، مصلح-فتنه‌گر، کارآزموده-ناکارآزموده. این تقابل‌ها خود را در قالب هستی‌شناسانه ایرانی شهری خیر-شر صورت‌بندی می‌شود که براساس آن ذات مردانه خیرخواه و ذات زنانه، شرور دانسته می‌شود؛ دوم اینکه ویژگی‌های مردانه نه تنها به‌عنوان ملاک و معیاری برای تعریف و ارزیابی زنان، بلکه مبنای برای تعریف عرصه عمومی نیز می‌باشد. در واقع سیاستنامه جدایی دو قلمرو خصوصی و عمومی را به رسمیت می‌شناسد و عرصه عمومی را با ویژگی‌های مردانه همچون عقلانیت، قدرت، تدبیر و مصلحت معرفی می‌نماید و آشکار است که این عرصه می‌بایست از مداخله زنان - که به‌عنوان برهم‌زنندگان نظم عقلانی - مصون باشد؛ در غیر این صورت ضعف و سستی به ملک و پادشاهی راه می‌یابد. از همین روست که سیاستنامه زنان را محصور در حریم خصوصی می‌خواهد؛ فضایی که از نظرها پنهان باشد.^۱

روایات مذهبی و تاریخی منابع اصلی خواجه نظام درباره زنان

عمده اندرزنامه‌نویسان عصر اسلامی با توسل به مذهب (آیات قرآنی و احادیث) تلاش می‌نمایند تا ایدئولوژی خود را با بار مثبت در ذهن خوانندگان نشان دهند. خواجه نظام با بهره‌گیری از واژگان و تعبیرات مذهبی می‌کوشد مخاطبان را با خود همسو کند و مخالفان دیدگاه خود را مخالفان مذهبی معرفی نماید. برای مثال: خواجه نظام الملک با ارجاع به آیه ۳۴ سوره نساء «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ»، زنان را مطیع و فرمانبردار مردان معرفی می‌کند (نظام الملک، ۱۳۴۷، ص ۲۵۱).

نمونه دیگر بهره خواجه از روایت‌هاست. از جمله خواجه نظام الملک یادآوری می‌کند: «پیغمبر ﷺ می‌گوید: با زنان در کارها تدبیر کنید؛ اما هرچه ایشان بگویند برخلاف آن کنید تا

۱. غزالی نیز در تأیید نظر نظام ملک در نصیحه الملوک، پیوسته زنان را به بی‌خردی و بی‌هنری متهم می‌کند چنان‌که قسمت مهمی از کتابش را به مسئله خیر و شر زنان اختصاص داده و می‌گوید: «هر آنچه که به مردان رسد از محنت و بلا و هلاک، همه زنان رسد» (غزالی، ۱۳۵۱، ص ۲۶۱).

صواب آید» (نظام الملک، ۱۳۴۷، ص ۲۴۶)، و همچنین سخنی از عمر بن خطاب، خلیفه دوم، در رابطه با زنان یاد می‌کند و می‌گوید: «سخن اهل ستر همچون ایشان عورت است چنان‌که ایشان برملا نشاید نمودن سخن ایشان هم نشاید گفتن برملا» (نظام الملک، ۱۳۴۷، ص ۲۵۹). وی در حکایتی از پیامبر ﷺ در زمان بیماری نقل می‌کند مبنی بر اینکه «عایشه و حفصه در کنار پیامبر بودند و سه بار از پیامبر پرسیدند که چه کسی برای پیش‌نمازی برود، پیامبر گفت: ابوبکر اما حفصه گفت: ابوبکر مردی تنگ دل است. ترا عظیم دوست دارد و چون جایگاه ترا خالی ببیند، گریه بر او افتد و خویشتن نگاه نتوان داشت و نماز بر وی و قوم تبه می‌شود و عمر مردی محکم دل است، فرمای تا او پیش‌نمازی بکند، که پیامبر قبول نمی‌کند و ابوبکر را می‌فرستد» (نظام الملک، ۱۳۴۷، ص ۲۴۷)، به نظر می‌آید: خواجه به دنبال القا کردن به مخاطب خود است که پیامبر ﷺ برای رأی زنان خود اهمیتی و ارزشی قائل نبود.

خواجه نظام الملک برای تعیین جایگاه زنان به داستان‌های اسطوره‌ای و تاریخی همچون سودابه و کی کاووس،^۱ یوسف و کرسف^۲ و همچنین آدم و حوا استناد می‌کند تا فریبکاری زنان و تأثیرات تبه‌کننده آن برای مردان را یادآور شود. برای مثال خواه درباره آدم و حوا می‌نویسد: «اول مردی که فرمان زن کرد و او را به زیان داشت و در رنج و محنت افتاد آدم ﷺ که فرمان حوا کرد و گندم بخور تا از بهشت بیفتاد و دویست سال نگرست تا خدا تعالی بر وی بخشود و توبه او را پذیرفت» (نظام الملک، ۱۳۴۷، ص ۲۴۳)، پس می‌توان گفت: خواجه برای نشان دادن صلاحیت نداشتن ورود زنان به اجتماع و سیاست از روایات مذهبی و اسطوره‌های ایرانی نیز استفاده می‌کند. همچنین خواجه علت نابودی ساسانیان را در دو چیز می‌داند: «یکی آل‌ساسان بر کارهای بزرگ افراد نادان گماشته‌اند و دیگر آنکه دانش و اصل دانش را دشمن داشتند، باید که

۱. داستان سودابه و سیاوش یکی از داستان‌های فارسی قدیمی است که در شاهنامه فردوسی آمده است در این قصه سودابه زن کی کاووس عاشق و دل‌باخته سیاوش می‌شود و از او درخواست می‌کند که با وی رابطه پنهانی داشته باشد اما سیاوش نمی‌پذیرد و از این رابطه امتناع می‌کند.

۲. خواجه نظام الملک در داستان یوسف و کرسف می‌نویسد: «در میان بنی اسرائیل فرمان این بود که هر کس چهل سال تن خویش را از کبایر نگاه دارد و روزه و نماز به وقت خویش گزارد، سه حاجت او نزد حق تعالی روا خواهد شد. در آن روزگار نیک مردی از بنی اسرائیل به نام یوسف بود که همسری پارسا و مستوره به نام کرسف داشت. چون یوسف پس از چهل سال به جای آوردن عیادت توانست تصمیم بگیرد، از خداوند چه طلب کند تصمیم به مشورت با همسرش گرفت. کرسف نیز گفت، از آنجایی که زن تماشاگره مرد است، از خداوند بخواهد که او را جمالی دهد که به هیچ زن نداده است. یوسف نیز آن خواست و خداوند دعای وی مستجاب کرد و کرسف چندان زیبا شد که از عالم به نظاره جمال او می‌آمدند. زن به مرور از زیبایی خود مغرور و درویشی چون یوسف را شایسته همسری خود ندید و با وی از در ناسازگاری و بدخویی درآمد. چون دل یوسف از وی بیازرد، از خداوند خواست که این زن را به خرس تبدیل کند اما خرس شدن زن زندگی را بر یوسف راحت‌تر نکرد، زیرا زن یا خرس پیوسته اشک می‌ریخت خدایا و گردد در و بام می‌گشت. خانه‌داری و بچه‌داری نیز شوهر را از کار، زندگی و عبادت بازداشته بود. از این رو از خدا خواست این خرس گذشته را همچنان زنی گردان که بود و دلی قانعش بده تا بر سر کودکان همی باشد و تیمار ایشان می‌دارد تا من بنده به عبادت تو مشغول گردم» (نظام الملک، ۱۳۴۷، ص ۲۴۵).

مردان بزرگ و خردمند خریداری کنند و به کار دارند و سر کار من با زنان و کودکان افتاد» (نظام الملک، ۱۳۴۷، ص ۲۴۶)، پس می‌توان گفت: دیدگاه تحریم‌محور خواجه نظام مشارکت سیاسی زنان را بر نمی‌تابد و مخالفت سیاسی خود را با ترکان خاتون (دیدگاه قبیله‌محور) را آشکار می‌کند. افزون بر این خواجه، اسکندر مقدونی را مورد تجلیل و تمجید قرار می‌دهد به این دلیل که به زنان اجازه دخالت در سیاست را نمی‌داد: «همیشه پادشاهان و مردان قوی رأی به طریقی سپرده‌اند و چنان زندگانی کرده که زنان و صفتان ایشان را از دل ایشان هنر نبوده است و از بند و هوا و فرمان ایشان آزاد زیسته‌اند و مسخره ایشان نشده‌اند» (نظام الملک، ۱۳۴۷، ص ۲۴۵).

در کل به نظر می‌رسد خواجه نظام برای تأیید دیدگاه خود درباره زنان از اسطوره‌های تاریخی، وقایع و آموزه‌های ایران پیش از اسلام و آیین اسلامی در قرائت شافعی آن بهره می‌برد.

دیدگاه تجویز مشارکت سیاسی زنان در عصر سلجوقی

به نظر می‌رسد در عالم واقع، وضعیت زنان در عصر سلجوقی متفاوت از عصر غزنوی بود. در حالی که زنان غزنوی چندان مشارکتی در امور سیاسی نداشتند، در عصر سلجوقی (به‌ویژه سال ۴۲۹-۴۸۵ق) زنان اشراف ترک، دارای قدرت سیاسی بودند؛ به‌گونه‌ای که برخی از آنان همچون ترکان خاتون، به حکمرانی نیز دست یافتند. در عین حال آنان در امور سیاسی همچون تعیین جاشین، انعقاد معاهدات و اعلان جنگ‌ها نیز مداخله داشتند (رحیم پور ازغندی و علاسوند، ۱۳۹۶، ص ۱۱۳).^۱ در واقع زنان سلطنتی به‌عنوان ملکه یا مادر ولیعهد بر همسر خود نفوذ داشته و در مهم‌ترین مسائل جاری کشور چون تعیین ولیعهد، عزل و نصب وزیران و امیران، ترور و قتل مخالفان و سرکوب مدعیان قدرت مداخله می‌کردند و از سوی دیگر خاتون‌های سلجوقی از طریق ازدواج‌های سیاسی نقش کلیدی در کیفیت روابط با دولت‌های همجوار و خلفای عباسی بازی می‌کردند.

به نظر می‌رسد میان قدرت سیاسی زنان سلجوقی با فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی آنان نیز ارتباط مستقیمی وجود داشته است. برای مثال: ارسال خاتون دختر چغری بک بن سلجوق (برادر طغرل) همسر سلطان ملک‌شاه سلجوقی زنی فاضل و باسواد بود که گفته می‌شود از او اثری به نام نتیجه التوحید بر جای مانده است (قزوینی، ۱۳۴۳، ص ۸۲). همچنین خاتون سلجوقی مادر ارسال بن طغرل، بانویی دیندار و پرهیزکار بود که تربیت علما و فرستادن صله و صدقه به زهاد، پیشه بود. وی از شیخ اسلام ظهیرالدین بلخی خواست تا ده نفر از علما به ابخاز بفرستند و با ثروت خود امکانات سفر آنان را فراهم کرد (نیشابوری، ۱۳۳۲، ص ۸۲). همچنین ترکان زمرد ملک،

۱. دلایل این تحول را می‌توان چنین خلاصه نمود: فرهنگ قبیله‌محور ترکان سلجوقی که عدم تمرکز قدرت چه در خانواده، چه قبیله و چه امر سیاسی تأکید داشت (رحیم پور ازغندی و علاسوند، ۱۳۹۶، ص ۱۱۳).

دختر سلطان محمود سلجوقی، زنی خیرخواه و نیکوکار بود که تزئیناتی در حرم امام رضا علیه السلام انجام داد که از جمله آن کاشی هشت ضلعی بسیار نفیس معروف به کاشی سنجری است که در ازاره حرم به کار رفته و اکنون در زیر قاب بزرگ شیشه‌ای حفاظت می‌شود (سجادی، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۵۷).

در کل در دوره سلجوقیان خاتون‌ها (زنان طبقه حاکمه) از آزادی‌های بیشتر برای حضور در صحنه‌های مختلف سیاسی برخوردار بودند، چه اینکه در این دوره تعصبات مذهبی دوره غزنوی کمتر شد. به عبارتی با ورود و تسلط حکمرانان ترک بر ایران، اوضاع سیاسی و اجتماعی زنان دربار ایرانی دچار تحولاتی شد که یکی از نتایج آن فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی زنان بود. ابن بطوطه سیاح مراکشی در توصیف زنان ترک می‌گوید: «پنجره‌های اتاقک ارابه را نمی‌بندند. روی زن هم باز است زیرا زنان ترک چادر به سر نمی‌کنند، وقتی خاتون‌ها به بازار می‌آیند بسا که شوهر خاتون همراه اوست لیکن هر کس او را ببند، خیال می‌کند که پیش خدمت زن است زیرا وضع او در مقایسه با وضع خاتون محقر است» (ابن بطوطه، ۱۳۶۱، ص ۳۷۰). ریشه اصلی این دگرگونی تا حدودی به جایگاه زنان ترک در نظام ایلی و عشیره‌ها برمی‌گشت. قبایل ترک برای زن اهمیت فراوان و احترامی فوق‌العاده قائل بودند. زنان در کار خانواده، گردش چرخ اقتصادی، امور جنگ و موارد دیگر همراه همسران خود مشغول فعالیت بودند و برخی از آنان به مقامات مهم سیاسی می‌رسیدند مانند: دولت خاتون، چهاردهمین فرمانروای سلسله بنی خورشید لرستان بود.^۱

در واقع، در دوره سلجوقیان که به تدریج زمینه نفوذپذیری سنن قبیله‌ای زیاد شد و تظاهر و تعصب مذهبی کاهش یافت، زنان از پس پرده بیرون آمدند و قدرت و مقامی را که در سرزمین‌های موطن خود داشتند بازیافتند. در این دوره برخی زنان به سلطنت رسیده و یا به صورت غیر مستقیم در کار سلطنت شوهران یا فرزندان خود شریک شدند. در دیدگاه حرمت-محور ترکان که از نیاکان خود به ارث برده بوده‌اند برای زنان آزادی‌های مختلفی قائل بودند که در دوره‌های قبل بسیار کم‌نظیر بود. برای مثال سلاجقه به‌رغم داشتن حرمسراها، برای زنان حرم آزادی رفت و آمد و شرکت در امور عمومی قائل بودند (صادقی، ۱۳۹۴، ص ۲۱۶). زنان در امور سیاسی و اجتماعی فعالیت می‌کردند به این دلیل ترکان سلجوقی براساس سنت‌های قبیله‌ای به تمرکز قدرت در حکومت معتقد نبودند و رهبری را حق همه‌ای اعضای خانواده و قبیله می‌دانستند بر همین اساس مداخلات سیاسی بانوان درباری در مشارکت سیاسی بسیار چشمگیر بود (رحیم پور ازغندی و عباسوند، ۱۳۹۶، ص ۱۱۳)، به‌طور مثال: «آلتونجنن زوجه اصلی طغرل بیگ در زمان شوهرش به امر قضاوت نیک و تصمیمات مناسب، عقلانی و قاطعانه می‌پرداخت و سلطان از او حرف‌شنوی داشت و گاه

۱. این سلسله از سال ۵۹۱ به مدت تقریباً چهار قرن بر این ایالت حکمرانی کرد.

قضاوت او را ارجاع می‌داد» (لمبتن،^۱ ۱۳۷۲، ص ۲۹۳)، یا «ترکان خاتون همسر ملک‌شاه سلجوقی یکی از نخستین زنانی بود که سودایی کسب لقب سلطانه را در سر می‌پروراند و بعد از مرگ ملک‌شاه، ترکان خاتون کوشش کرد تا قدرت را قبضه نماید زیرا محمود پسر وی جانشین سلطنت کودک چهارساله‌ای بیش نبود و احکام اسلام زمامداری کودک را نفی می‌کرد» (مرنیسی،^۲ ۱۳۹۳، ص ۳۳)، اما در دیدگاه تحریم که توسط مذهب شافعی نیز تقویت می‌شد، زنان فاقد جوهره سیاسی دانسته می‌شدند.^۳ در کل فقه شافعی - به‌عنوان یکی از منابع تفکر خواجه نظام - به نابرابری طبیعی زن و مرد تأکید دارد.^۴

نتیجه‌گیری

علی‌رغم اینکه زنان طبقه حاکمه در عصر نظام الملک در امور سیاسی مداخله می‌کردند، خواجه نظام الملک، مشارکت زنان در امور سیاسی به شدت نهی می‌کرد. به نظر می‌رسد یکی از دلایل مهم مخالفت خواجه نظام با مشارکت زنان در امور سیاسی، رفتار سیاسی ترکان خاتون یکی از همسران ملک‌شاه سلجوقی بود. ترکان خاتون ظاهراً با دو انگیزه اصلی بر علیه خواجه نظام فعالیت می‌کرد: نخست اینکه خواجه نظام با ولایتعهدی محمود فرزند ترکان خاتون مخالف بود؛ دوم اینکه ترکان خاتون می‌کوشید با نفوذ بر ملک‌شاه، تاج الملک ابوالغنائم را به جای خواجه نظام به مقام وزرات بنشانند، در عین حال به نظر می‌رسد ملک‌شاه به همراهی ترکان خاتون و تاج الملک می‌کوشیدند که نظام خلافت عباسی را ملغی نمایند، در حالی که خواجه نظام با این قضیه مخالفت می‌کرد. آنچه دیدگاه تحریم در سیاستنامه خواجه نظام را می‌سازد، انتساب و ویژگی‌های ذاتی به زنان است. به بیان دقیق‌تر مفهوم مرکزی این دیدگاه، ذات زنانه است. البته این ذات زنانه توسط مردان تعریف می‌شود، یا به تعبیر دیگر خواست مردانه و انتظارات مردان از زنان در این تعریف نقش بنیادین داشت. در سیاستنامه ذات زنان با ویژگی‌هایی همچون ضعف عقلانی، ضعف بدنی، فتنه‌گری، فریب‌کاری تعریف می‌شود که نه تنها ناظر بر زیردستی زنان بلکه عدم استقلال آنان از مردان است. در این دیدگاه زنان بخشی از دارایی مردان محسوب می‌شوند که می‌بایست از انظار پوشش باشند، یا به تعبیر دیگر در عرصه خصوصی جای بگیرند. همین ویژگی‌ها زنان را مناسب کنشگری در عرصه سیاسی نمی‌ساخت.

1. Ann Lambton

2. Fatema Mernissi

۳. در نگرش حریم محور شافعی «عقل زن از جمیع جهات نصف عقل مرد است» (شافعی، ۱۹۹۰، ج ۴، ص ۳۷).

۴. «برای مثال فقه شافعی امامت زن را برای زنان جایز نمی‌داند» (نقل قول از صادقی، ۱۳۹۴، ص ۳۰۹-۳۱۰).

به نظر می‌رسد خواجه با تمسک به روایت‌های تاریخی و مذهبی (خاصه فقه شافعی) ادله‌ای به نفع دیدگاه خود و در مخالفت با کنش سیاسی زنان ارائه می‌کند. در عین حال وی به صورت غیر مستقیم میان صفات مردانه و عرصه سیاسی و اجتماعی پیوند برقرار می‌نماید و بدین‌گونه به صورت غیر مستقیم زنان را از عرصه کنش سیاسی و اجتماعی طرد می‌نماید. ضمن اینکه مسئله زن، یکی از مسائل اساسی است که موضع خواجه را با مخالفانش (از جمله رقبای سیاسی همچون ترکان خاتون و تاج الملک از یک‌سو و رقبای مذهبی همچون اسماعیلیان از سوی دیگر) مشخص می‌نماید. از این‌رو می‌توان گفت: گفتار خواجه در سیاستنامه در خدمت چند گروه قرار دارد: یکی فقهای اهل سنت و دیگری حاکمانی که قدرت آنان توسط دگراندیشی همچون اسماعیلیان به چالش کشیده می‌شد و نهایتاً مردان نخبه‌ای که دارای مناصب عالی آنان همچون وزارت و امارت در خطر دیدگاه حرمت محور قرار داشت.

نهایت اینکه سیاستنامه دیدگاه غالب عصر خود را بازتولید می‌نماید که در آن زنان فاقد جایگاهی مستقل از مردان بودند و به‌عنوان موجوداتی فاقد قدرت عقلانی و نظامی به تبع از جایگاه اجتماعی و سیاسی برابر با مردان نیز برخوردار نبودند. در مقابل دیدگاه رقیب وی با تکیه بر سنت‌های قبیله‌ای سلجوقیان، اما دیدگاه رقیب نیز با اتکا به سنت‌های قبیله‌ای و وجود شخصیت‌های قدرتمند از یک‌تازی دیدگاه غالب درباره زنان جلوگیری می‌کرد (چه اینکه زنان را چه به صورت مستقیم و چه غیر مستقیم به‌عنوان بخشی از بازی سیاسی در نظر می‌گرفت) و همچنان روزنه‌هایی برای استناد تاریخی زنان تا به امروز فراهم کرده است تا تعریف ذات‌گرایانه از زنان را به چالش بکشند.

منابع

۱. ان، لمبتن (۱۳۷۲)، تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران، یعقوب آژند، تهران: نی.
۲. بطوطه، ابن (۱۳۶۱)، سفرنامه، محمدعلی موحد، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۳. پیرا، فاطمه (۱۳۷۸)، «جنسیت و قدرت در سیاست خواجه نظام الملک»، پژوهشنامه زنان، دوره ششم، شماره سوم، ص ۱۵۵-۱۶۹.
۴. دانشجو، حمیده؛ جواد عباسی و بشری دلریش (۱۳۹۷)، «نقش زنان در سیاست مذهبی دوران سلجوقی، خوارزمشاهی و ایلخانی»، فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ، سال سیزدهم، شماره پنجاه و یک، ص ۳۷-۵۴.
۵. ربانی، زهرا و منیژه قدرتی وایقان (۱۳۹۷)، «مروری بر فعالیت فرهنگی زنان در آناتولی عصر سلجوقی با تأکید بر طریقت‌های مولویه، اوحدیه، بکتاشیه»، فصلنامه مطالعات تاریخ اسلام، سال دهم، شماره بیست و هفت، ص ۱۰۱-۱۲۷.
۶. رحیم پور ازغندی، طاهره و فریبا علاسوند (۱۳۹۶)، «مشارکت سیاسی خاتون‌ها در دولت سلجوقیان ایران»، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، دوره هشتم، شماره بیست و هشتم، ص ۱۰۹-۱۳۰.
۷. سجادی؛ صادق (۱۳۶۱)، دائرة المعارف شیعه، ج یک، تهران: بنیاد اسلامی طاهر.
۸. صادقی، فاطمه (۱۳۹۴)، جنسیت در آرای اخلاقی، چاپ دوم، تهران: نگاه معاصر.
۹. طباطبایی، سیدجواد (۱۳۷۵)، خواجه نظام الملک، تهران: طرح نو.
۱۰. غزالی، محمد (۱۳۵۱)، نصیحه الملوک، تهران: چاپخانه مجلس.
۱۱. فرکلاف، نورمن (۱۳۷۹)، تحلیل انتقادی دیدگاه، فاطمه شایسته پیران، تهران: دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها.
۱۲. قادری، حاتم (۱۳۹۰)، اندیشه سیاسی در اسلام و ایران، چاپ یازدهم، تهران: سمت.
۱۳. قزوینی، قاضی احمد (۱۳۴۳)، تاریخ جهان‌آرا، تهران: حافظ.
۱۴. مرنیسی، فاطمه (۱۳۹۳)، ملکه‌های فراموش شده در سرزمین خلافت اسلامی، حسن اسدی، تهران: مولی.
۱۵. نظام الملک، خواجه (۱۳۴۷)، سیر الملوک، احسان یارشاطر، تهران: بنگاه نشر و ترجمه.
۱۶. نظام الملک، خواجه (۱۳۸۵)، سیر الملوک، محمد استعلامی، تهران: زوار.

۱۷. نیشابوری، ظهریرالدین (۱۳۳۲)، سلجوقنامه، تهران: کلاله خاور.

منابع عربی

۱۸. شافعی، محمد بن ادريس (۱۹۹۰)، الام، بيروت: دارالمعرفة.

